

پیامد جهان شدن بر سیاست خارجی کشورها

مریم کاظمی

درآمد

شرایط نوین ایجاد شده از دهه‌ی واپسین قرن بیستم به پدیدآمدن وضعیت جدیدی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منجر شده و فروپاشی نظام دوقطبی، تحقق یافتن انقلاب اطلاعاتی، ظهور بازیگران جدید بین‌المللی، طرح مسائل و معضلات فراملی و ارائه ایدآلها و اهداف و علایق مشترک در سطح جوامع داخلی و عرصه بین‌المللی، آن هم با بهره‌برداری از امکانات فنی ارتباط لحظه‌ای، محیط جهانی و فضای بین‌المللی را دستخوش تحولات هنجاری و دگرگونیهای ساختاری کرده است.

پایان نظام بین‌الملل مبتنی بر جنگ سرد که با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ همراه گشت سرآغاز گفتمانهای جدیدی درباره‌ی ماهیت روابط بین‌الملل در دوره‌ی نوین حیات بشری شد. اینکه دنیای بعد از جنگ چگونه تحلیل‌گران روابط بین‌الملل را در شناخت و درک تحولات جدید کمک کند، تبدیل به مباحث پیچیده، گسترده و بعضاً متناقض در بین اندیشمندان رشته روابط بین‌الملل گردید. در این گفتمان جهانی شدن جهت تحلیل وضعیت جدید نظام بین‌الملل روز به روز بیشتر مطرح شد و به عنوان بحث تحلیلی درصدد عرضه ابزار فکری و مفهومی خاصی برای شناخت دنیای بعد از جنگ سرد شد. جهانی شدن محیط جدیدی در سطح جهانی به وجود آورده و همه‌ی اجزای

نظام بین الملل متأثر از این محیط هستند. اما ماهیت، شکل و قواعد رفتاری حاکم بر آن کاملاً مشخص نیست. آنچه مسلم است چنین وضعیتی نوینی به هیچ وجه با دنیای قبل از آن شباهتی ندارد. در این تحقیق تأثیر جهانی شدن بر حوزه سیاست خارجی بررسی می شود و مشخص می گردد که فرآیند جهانی شدن هم مفهوم و هم مؤلفه های تأثیرگذار بر سیاست خارجی را متحول ساخته و متفکران این حوزه را مجبور به بازاندیشی درباره ی این مفهوم نموده و سیاست گذاران خارجی کشورها را ملزم به اتخاذ سیاست خارجی کشورمان بر اساس وضعیت نوین کرده است.

۱- مفهوم کاوشی در جهانی شدن

واژه ی جهانی شدن از جهاتی یک مفهوم کاملاً جدید و از لحاظی یک مقوله ی قدیمی به شمار می رود. بسیاری از انگاره های جهانی شدن به شکل آرمان خواهانه ی آن مانند همبستگی انسانها، حقوق بشر، برادری، عدالت جهانی و... از قرنهای پیش توسط علمای اخلاق، حقوقدانها رهبران و سیاستمداران مطرح گردیده اند. ایجاد دولت-ملت در قرن هفدهم ضمن آنکه خود در مراحل بعد به واسطه ی تصلب مرزهای حقوقی و تقویت ناسیونالیسم، مشکلاتی را برای جهانی شدن به وجود آورد، ولی در عین حال زمینه را برای رشد آن از نظر یک نواختی رفتار حکومتی و توسعه و بسط روابط بین الملل

و حاکم نمودن حقوق بین الملل فراهم ساخت. از زاویه دیگر جهانی شدن کاملاً یک مفهوم جدید می باشد. زیرا مختصات و ویژگیهای آن با آنچه که قبلاً مطرح گردیده به کلی متفاوت است. ظهور این پدیده باعث بروز، تحرک شگفت انگیز اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارزشی شده و ضمن کاهش فاصله های زمانی و مکانی، تفاسیر جدیدی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دولت، اقتدار، امنیت و... به دست می دهد.^(۱)

رشد و توسعه ی فن آوری اطلاعات، جهان امروز را کوچک و کوچک تر کرده است. اقتصاد کشورهای مختلف جهان به یکدیگر پیوند خورده اند. استانداردهای حقوقی خاصی به عنوان قواعد جهانی پذیرفته شده، فرهنگهای مختلف به رقابت با هم برخاسته، هویتهای جدیدی پدیدارگشته، جنبشهای سیاسی مشابهی در سراسر جهان به راه افتاده و به هر حال تحولاتی از این دست چهره جهان را دگرگون ساخته است. بحث و نظریه پردازی در مورد جهانی شدن، طرح یکی از پرتعدادترین و مناقشه برانگیزترین مباحث چند دهه ی اخیر را سبب گردیده است. جدال پیرامون جهانی شدن، حتی از محافل دانشگاهی و علمی نیز فراتر رفته است و به موضوعی برای کشمکشهای سیاسی تبدیل شده است که اهمیت پی بردن به چیستی جهانی شدن را افزون نموده است. بنابراین جهانی شدن تبدیل به یکی از مفاهیمی

شده است که حجم عظیمی از مصادیق را در بر می‌گیرد. به نحوی که تقریباً همه‌ی کسانی که در پی ارائه‌ی تصویری متفاوت و تحلیل تحولات کیفی جهان می‌باشند، از آن استفاده می‌کنند. لذا بسیاری در مقام تبیین فرآیندهای جدید اجتماعی که در سطح جهانی در حال شکل‌گیری است، از این مفهوم استفاده می‌کنند، ولی هنوز بر سر ابعاد متفاوت فرآیندهای فوق، چه در سطح تعریف و چه در سطح عوامل و پیامدهای آن هیچ توافقی به وجود نیامده است.^(۲) استفاده گسترده از این واژه در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی تعاریف و تعبیر متفاوتی از آن به دست می‌دهد. موضوعی به این گستردگی و پیچیدگی را شاید به سختی بتوان با مد نظر قراردادن کلیه ابعاد آن درک کرد و در مقام تعریف از آن برآمد. از این روست که هر طیف فکری با پیش‌فرضهای ذهنی و تئوریکی که دارد با برجسته کردن یک یا چند بعد به تعریف از آن می‌پردازد. به طور کلی موانع و مشکلات متعددی در ارائه یک یا چند تعریف کارآمد از جهانی شدن وجود دارد؛ از جمله گستردگی موضوع، در مرحله گذار قرار داشتن فرآیند جهانی شدن، مشکلات نظریه‌پردازی در این زمینه، بازنگری و بازتعریف مبانی فکری در عصر جهانی شدن و تقارن زمانی این پدیده با فروپاشی شوروی، موجب شده است به سادگی نتوان تعریف جامع و مانعی از این پدیده ارائه نمود. با این وجود در اینجا به چند تعریف از

جهانی شدن اشاره می‌کنیم. مارتین آلبرو جامعه‌شناس سیاسی، ضمن ارائه تعاریف چندگانه‌ای از جهانی شدن، در تعریف نهایی خود: «فرآیندهایی که براساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر به هم می‌پیوندند را جهانی شدن می‌نامند».^(۳) از نظر آنتونی مک‌گرو: «جهانی شدن دال بر یک دگرگونی عمده در شکل فضای سازمان و فعالیت اجتماعی بشر به سوی الگوهای فراقاره‌ای و بین‌منطقه‌ای در عرصه‌ی روابط، کنش متقابل و اعمال قدرت است».^(۴) مک‌گرو بر این باور است که جهانی شدن در تمام حوزه‌های نمادی زندگی مدرن اعم از اقتصادی، فرهنگی، تکنولوژیکی، سیاسی، حقوقی، نظامی، محیطی و اجتماعی آشکارا به چشم می‌خورد و از این رو جهانی شدن یک فرآیند چندبعدی است.^(۵)

آنتونی گیدنز^۳ جهانی شدن را به عنوان «فشرده شدن مناسبات اجتماعی جهانی که محلهای جداگانه را چنان به هم پیوند می‌زند که حوادث محلی توسط حوادثی که کیلومترها دور از آن رخ می‌دهد شکل می‌گیرد و بالعکس» تعریف می‌کند.^(۶) این تعریف به دو عامل کلیدی اشاره دارد، اولاً بخشهای بیشتری از جهان به طرف نظام جهانی کشانده می‌شوند و لذا تحت

1. Martin Albrow

2. Anthony McGrew

3. Anthony Giddens

تأثیر چیزهایی قرار می‌گیرند که در نقاط دیگر رخ می‌دهد. ثانیاً، این احساس وجود دارد که به گونه‌ای سریع تراز وقایع رخ داده در دیگر نقاط جهان آگاه می‌گردیم که به نوبه خود بر درک ما از زمان و مکان تأثیر می‌گذارد.^(۷)

رونالد رابرتسون^۴ در تعریف خود از جهانی شدن که در بخشهایی با تعریف گیدنز شباهت دارد اظهار می‌دارد: «مفهوم جهانی شدن، به در هم فشردن شدن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد».^(۸) رابرتسون در شرح نظریه خویش در خصوص جهانی شدن بیشتر متمرکز بر نحوه‌ی اندیشیدن درباره جهان به عنوان یک قالب علمی است. فرمولی که وی برای جهانی شدن ارائه کرده است دارای چهار وجه است. این چهار وجه عبارتند از: جوامع (ملی)، افراد، نظام ارتباطاتی بین جوامع و بشریت به معنای نوعی آن «نوع بشر» این مدل نشان می‌دهد یگانگی جهان امری گریزناپذیر است.^(۹)

از دیدگاه جیمز روزنا^۵: «جهانی شدن فرآیندی است که در ورای مرزهای ملی گسترش یافته و افراد، گروهها و نهادها و سازمانها را به انجام رفتارهای مشابه با شرکت در فرآیندها، سازمانها یا نظامهای فراگیر و منسجم وامی‌دارد».^(۱۰) به عقیده روزنا افزایش تعاریف گوناگون و بی‌قاعده از جهانی شدن و آمادگی برای به کار بردن مجموعه عنوانهای ظاهراً همانند، بیش از آنکه بازتاب سردرگمی

برخاسته از نادانی باشد، نشانگر آغاز یک مرحله از تغییر وضعیت ژرف هستی‌شناسانه و جستجوی خستگی‌ناپذیر برای یافتن راههای تازه فهم پدیده‌های ناشناخته است. هر چند نبود قاعده‌مندی دقیق وجود واژه‌های مبهم را دشوار می‌سازد، اما به تعبیری متقاعدکننده‌تر، کاربرد این واژگان در زمینه‌هایی چنین گوناگون از یکدیگر نشانگر فهم مشترک از دگرگونی ژرفی است که هم اینک کلیه جنبه‌های زندگی بشری را در بر گرفته است.^(۱۱) به طور کلی این متفکران عموماً می‌پذیرند که جهانی شدن نیروی اصلی در پشت تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سریعی است که در حال شکل دادن مجدد به جوامع مدرن و نظم جهانی هستند و همچنین باید گفت جهانی شدن مجموعه‌ای از فرآیندهای پیچیده است نه یک فرآیند واحد و این مجموعه فرآیندهای پیچیده به شکلهای متناقض یا مخالف عمل می‌کنند.

۲- مفهوم سیاست خارجی

در تعریفی ساده، سیاست خارجی بخشی از فعالیت دولتی بوده که جهت‌گرایش آن به سمت بیرون است، یعنی به مسائلی می‌پردازد که برخلاف سیاست داخلی، مربوط به خارج از مرزهایش می‌باشد. بدین ترتیب وجود مرز به عنوان مجموعه‌ی خطوط تفکیک‌کننده‌ی

4. Ronald Robertson

5. James Rosenau

دارد. لیکن چنین بازی، به این سادگی صورت نمی‌گیرد. زیرا بازیگران در حال تغییر هستند. اما مسلماً تا زمانی که یکی از بازیگران از خود تحرکی نشان نداده است تغییر محسوسی در این بازی مشاهده نخواهد شد. مسیری که یک دولت در آن از خود تحرک نشان می‌دهد سیاست خارجی آن دولت نامیده می‌شود.^(۱۳) تعاریف گوناگون دیگری از سیاست خارجی شده است که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌نمایم:

در تعریفی کلاسیک سیاست خارجی این‌گونه تعریف شده است: «مبنایی نظری و الگوی رفتاری است که یک دولت برای دستیابی به منافع خود در رابطه با سایر دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی اتخاذ می‌کند».^(۱۴)

مارسل مرل^۶ سیاست خارجی را «بخشی از فعالیتهای دولتی می‌داند که جهت‌گرایش آن به سمت بیرون است»^(۱۵) یعنی به مسائلی می‌پردازد که برخلاف سیاست داخلی مربوط به خارج از مرزهایش می‌باشد.

به تعبیری دیگر سیاست خارجی عبارت است از «یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده تصمیم‌گیرنده حکومتی است که مقصود آن دست‌یابی به اهداف معین در چارچوب منافع ملی در محیط بین‌المللی است».^(۱۶)

در لغت‌نامه روابط بین‌الملل تعریف جامع‌تری از سیاست خارجی به عمل آمده

صلاحیتهای دولتی به عملکرد سیاسی حکومتها بعدی «درونی» و «بیرونی» می‌دهد. شناخت سیاست خارجی هر کشوری یک پروسه علمی است و محتاج سالها تفکر، مشاهده مستقیم و تصحیح قضاوتهاست. اگر زمان بحث سیاست خارجی به عملکرد سفرا، سخنرانیهای وزرای خارجه و تاریخ انعقاد قراردادها، میان واحدهای سیاسی محدود می‌شده هم اکنون به یک تخصص چندبعدی در زمینه‌های اقتصادی، بین‌المللی، فرهنگی و سیاسی تبدیل شده است. به دنبال تجزیه مفهومی و موضوعی این تخصص، شناخت روابط علت و معلولی میان دهها متغیر مربوط به سیاست خارجی از حالت توصیف رویدادها و روش ژورنالیستی بیرون آمده و به سوی نظریه‌پردازی و تلفیق متغیرها سوق پیدا کرده است. بنابراین مقوله سیاست خارجی از پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین و عمیق‌ترین مقولات در میان تمام شاخه‌های علوم اجتماعی است که دهها و حتی صدها عامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و تکنیکی در داخل واحدهای سیاسی و در سطوح مختلف نظام بین‌المللی در آن دخالت مجدد یا متقابل دارند.^(۱۷) جان ویک لین در کتاب مبانی دیپلماسی در این باره می‌گوید: «روابط میان دول را می‌توان به عنوان یک بازی گروهی که بازیگران آن دولتهای ذی‌نفع هستند مورد توجه قرار داد. موقعیتی که یک بازیگر در این جامعه‌ی دول کسب می‌نماید، بستگی به قدرت (ملی) آن

6. Marcel Merll

است: «یک راهبرد یا جریان برنامه‌ریزی شده از تصمیمات اتخاذ شده توسط تصمیم‌گیرندگان یک دولت در تعامل با دیگر دولت‌ها یا دیگر بازیگران بین‌المللی، با هدف به دست آوردن اهداف مشخصی که در چارچوب منافع ملی تعریف شده‌اند».^(۱۷)

سیاست خارجی مشخصی که توسط یک دولت اعمال می‌شود به دو شکل می‌تواند نمود یابد، پایان فرآیند نتیجه سیاست‌های ابداعی و فعال دولت است که در این صورت، دولت به عنوان یک واحد ملی در عرصه بین‌المللی جهت تحت تأثیر قرار دادن محیط خارجی و تغییر آن در راستای منافع ملی خویش اقدام به تدوین استراتژیها و برنامه‌هایی می‌کند و از طریق دیپلماسی فعال آنها را به اجرا درمی‌آورد. میزان تأثیرگذاری آنها و سطح عملیاتی که این سیاستها به مورد اجرا گذاشته می‌شوند بستگی به ظرفیت و تواناییهای یک واحد سیاسی در عرصه بین‌الملل و نیز کارآمدی دستگاه سیاست خارجی آن کشور دارد. از جانب دیگر سیاست خارجی می‌تواند رویکردی انفعالی و عکس‌العملی به سیاستهای اتخاذ شده توسط دیگر دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی باشد چرا که عرصه بین‌المللی محیطی است پویا و پرتحرک که در این محیط کلیه واحدهای سیاسی و بازیگران بین‌المللی به فعالیت می‌پردازند. و از حداکثر ظرفیت خود جهت تأثیرگذاری دیگران در این محیط تأثیر می‌پذیرد. پس جهت

پاسخگویی به عملکرد دیگران و عمل متقابل با دیگران می‌پردازد تا در صورتی که فعالیت دیگران در محیط بین‌المللی مغایر با منافع ملی آن باشد به تلاش جهت کاهش و دفع خطر بپردازد و در صورتی که متضمن منفعی برای آن است به بهره‌برداری از آن پرداخته و شرایط ایجاد شده را در جهت منافع خود تثبیت کند. در اتخاذ سیاست خارجی توسط کشورها متغیرهای مختلفی تأثیرگذار می‌باشد همچون؛ متغیرهای فردی، متغیرهای نقش‌گرایانه، متغیرهای دیوان‌سالارانه، متغیرهای ملی و متغیرهای نظام‌گرایانه.^(۱۸)

ساختار نظام بین‌الملل با نرمها، ضوابط و مقررات مخصوص به خود، فرضها و ذهنیتهای بازیگران یا تصمیم‌گیرندگان را شکل داده و از این راه، بر نحوه‌ی تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها، تأثیر می‌گذارد. اینکه نظام بین‌الملل تا چه حدی بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی یک کشور تأثیر می‌گذارد، به جایگاه آن کشور در سلسله مراتب نظام بین‌الملل مربوط می‌گردد. دولتهایی که در رأس هرم سلسله مراتب قدرت قرار دارند تأثیر کمتری از نظام بین‌الملل دارند و بالعکس دولتهایی که در قاعده‌ی هرم و رده‌های پایین سلسله مراتب قدرت قرار دارند بیشتر از تحولات نظام بین‌الملل تأثیر می‌پذیرند.

برای بیان تأثیر نظام بین‌الملل به تصمیم‌گیری سیاست خارجی می‌بایست دو مشخصه مهم

این نظام را مدّ نظر قرار داد، به بیان دیگر شناخت نظام بین‌الملل متکی بر شناخت دقیق دو مشخصه زیر است:

۱- مراکز ثقل قدرت؛

۲- محتوای فکری حاکم بر نظام بین‌الملل.

در مورد اول باید گفت که گاه انحصار مرکز

ثقل قدرت و گاه تعدد مراکز قدرت، در نظام

بین‌الملل مشاهده می‌گردد. در مورد مشخصه ی

دوم نیز باید دانست که چه اندیشه‌ها و مبانی

فکری هدایت‌کننده ی رفتارها در نظام بین‌المللی است.

نظام بین‌الملل عواملی از قبیل: افراد،

شخصیتها، دولتهای ملی، حقوق بین‌المللی، سازمانهای بین‌المللی، شرکتهای چندملیتی و...

بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی کشورها

تأثیر می‌گذارند. بی‌شک تأثیر هر یک از عوامل

فوق بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی با

توجه به اینکه چه نوع سیستمی بر جهان حاکم

باشد، متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال در

نظام دوقطبی، دولتها به عنوان بخشی از نظام

بین‌المللی تأثیر بیشتری نسبت به سازمانهای

بین‌المللی بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی

بر جای می‌گذارند. در این تحقیق تأثیر متغیرهای

نظام‌گرایانه در عصر حاضر که از آن به

جهانی‌شدن تعبیر می‌شود بر سیاست خارجی

بررسی می‌شود، هر چند که جهانی‌شدن هم

زمان‌آزاد و برون‌محیط سیاست خارجی

تأثیر می‌گذارد و همچنین سیاست خارجی در

عصر جهانی‌شدن متأثر از سیاست داخلی و بالعکس، سیاست داخلی در عصر جهانی‌شدن تا حد زیادی متأثر از عوامل نظام بین‌الملل می‌باشد، ولیکن در این تحقیق تأکید روی عوامل نظام‌گرایانه که موسوم به جهانی‌شدن است، می‌باشد.

۳- نقش جهانی‌شدن در تحول سیاست خارجی

قبل از وارد شدن به بحث بررسی جهانی‌شدن بر سیاست خارجی، لازم است گفته شود که

تبیین و تحلیل سیاست خارجی در عصر

جهانی‌شدن که ناشی از تکرر عوامل در سطوح مختلف می‌باشد (کثرت نیروها، کثرت بازیگران،

کثرت ساختارها، کثرت درماهیت و نوع روابط

و کثرت در مباحث و کثرت در آینده‌ها)^(۱۹) و

همچنین نبودن نظام مشخص و قابل اتکا در

فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و روابط

متقابل سطوح داخلی و خارجی کشورها و

تأثیرات متقابل تحولات اقتصادی، اجتماعی،

فرهنگی و سیاسی این سطوح بر فرآیند سیاست

خارجی، نحوه صحیح اتخاذ تصمیم و اجرای

سیاست خارجی را با مشکلات و پیچیدگیهایی

روبه‌رو کرده است.^(۲۰)

۳-۱- سیاست خارجی در نگرش سنتی و در عصر جهانی‌شدن

یکی از روشهایی که می‌توان از آن در سنجش

چگونگی تأثیر الگوی جهانی شدن بر سیاست خارجی سود جست مقایسه ویژگیهای سیاست خارجی در نگرش سنتی و عصر جهانی شدن است که در زیر به تعدادی از این ویژگیها اشاره می‌نماییم. در نگرش سنتی به سیاست خارجی، دو گونه طرز تفکر وجود داشت. عده‌ای سیاست خارجی را یک پدیده‌ی درون‌گرا می‌دانستند و بر ویژگیهای ملی واحدها در تعیین سیاست خارجی تأکید می‌کردند. گرایش دیگر، سیاست خارجی را ناشی از عوامل سیستماتیک می‌دانست. هر دو الگوی فوق روی محور تفکیک سیاست به دو حوزه‌ی داخلی و سیاست خارجی تأکید داشتند. در عصر جهانی شدن محیط داخلی (محلی) جهانی می‌شود و جهانی محلی. عامل نوین در عصر جهانی شدن در این امر نهفته است که ساختارهای همکاری در حوزه‌های داخلی و خارجی و ساختارهای تعارض در حوزه‌های داخلی و خارجی هر دو بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند.^(۲۱)

در نگرش سنتی به سیاست خارجی بر تمرکز و نقش محوری دولت بر سیاست خارجی تأکید می‌کند. منافع ملی به معنای اهداف مشترک یک جامعه که دولتها در مورد آن با یکدیگر وارد چانه‌زنی می‌شوند، عامل تعیین‌کننده تلقی می‌شود. در وضعیت جهانی شدن، فرآیند فوق به طور روزافزون با حضور یا مداخله کاهنده‌ی دولت انجام می‌گیرد. دولت هنوز نقش محوری اما کاهنده‌ای را ایفاء می‌کند. نیروهای جهانی شدن بازیگران نوینی را ایجاد می‌کند و بازیگران سنتی تغییر ماهیت و کارکرد می‌دهند.^(۲۲) با توجه به دو ویژگی پیشین با پیشروی جهانی شدن فضاهای هم‌پوش گسترده‌تر می‌شود و فضای درونی - برونی (داخلی - خارجی) محدودتر می‌شود. در عین حال، تمایز بازیگران درون‌مرزی و برون‌مرزی روبه کاهش می‌رود. با شکل‌گیری شفاف‌تر نیروهای جهانی، ساختارهای مشترک و به طور دقیق‌تر، ساختارهای یگانه و واحدی شکل می‌گیرند. یعنی اینکه کل جهان به شکل مجموعه‌ی واحدی درمی‌آید که در آن همکاری و تعارض در جوامع انسانی انجام می‌گیرد و تمایز بین محیط داخلی و خارجی از بین می‌رود. بنابراین سیاست خارجی در یک محیط جهانی شکل می‌گیرد.^(۲۳) بدین ترتیب ما در حوزه‌ی سیاست خارجی با یک وضعیت یا یک فرآیند مواجه خواهیم شد. وضعیت را می‌توان تحت عنوان «جهانی واحد» ترسیم کرد. در وضعیت فوق سیاست خارجی مفهوم سنتی خود را از دست می‌دهد یا به طریقی حذف‌اصل بین داخلی و خارجی، یعنی مرز، به سازمان یا گروه تعلق پیدا می‌کند.

در نظریه‌های خارجی، ابزار دستیابی به اهداف یک کشور از راه دیپلماسی صورت می‌گیرد. در نظریه‌های سنتی، دیپلماسی بر مبنای مذاکره، تفکیک بین درون و برون از یک

سو و بین سیاستگذار و مجری از سوی دیگر و چگونگی استفاده از قدرت تنظیم می‌شود. و هدف دیپلماتیک همانند صحنه جنگ، پیروزی بر دشمن است. انتقال محورهای فوق به دیپلماسی در عصر جهانی شدن تا اندازه‌ای مشکل‌زا است، در عصر انقلاب ارتباطات و اطلاعات، رسانه‌های ارتباطی توانسته‌اند با استفاده از ابزارها و فن‌آوریهای نوین ارتباطی در سیاست خارجی، شیوه‌ای جدید از دیپلماسی موسوم به دیپلماسی عمومی را به وجود آورند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها با شفاف‌سازی اطلاعات و افزایش ورودیهای متنوع به درون دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی، نوعی دیپلماسی باز را تقویت می‌کنند به طوری که در واقع انقلاب اطلاعات و جهانی شدن عرصه ارتباطات دیپلماسی رسانه را اصلی‌ترین جزء مکمل سیاست خارجی کرده است. از سوی دیگر شرکتها و سازمانهای اقتصادی به عنوان کانونهای اقتدار و اعمال‌کننده‌ی قدرت در جریان توسعه‌ی اقتصاد ملی و جهانی به کشورهای پیوسته‌اند که این سبب به وجود آمدن نوعی دیپلماسی (از دیدگاه سوزان استرنج) با عنوان «دیپلماسی نوین» شده است. اهمیت فزاینده‌ی دیپلماسی نوین به لحاظ قدرت رو به افزایش شرکتها و بازیگران غیرکشوری و متقابلاً کاسته شدن از اقتدار کشور در اقتصاد و جامعه جهانی است. در حال حاضر نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی،

سازمان تجارت جهانی و گروه هشت کشور صنعتی، نقش قابل توجهی در مدیریت فرآیندهای جهانی بر عهده گرفته‌اند. در چنین شرایطی ارتباط با سازمانهای فوق و جلب حمایت آنها از اهمیت خاصی برای دولتها برخوردار است. بنابراین دولتها بایستی سیاست خارجی خویش را در جهت سازگاری با برنامه‌های این سازمانها بنا نهند و مفهوم جدیدی از دیپلماسی به نام «دیپلماسی اقتصادی» را به کار گیرند. بنابراین در شرایط جهانی شدن اقتصاد، دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزاری در جهت بهره‌گیری از فرصتها اهمیت قابل توجهی یافته است.^(۲۴) همچنین با علاوه شدن نهادهای حقوق بشر و جهانی شدن مفاهیم و اصول حقوق بشر دولتها را مجبور به اتخاذ دیپلماسی جدیدی نموده است که تصویر مطلوبی از کشور خویش در خصوص رعایت حقوق بشر به افکار عمومی و جامعه‌ی جهانی بنمایانند.^(۲۵)

عوامل فوق سبب گردیده است که دیپلماسی کاربرد خود را به طور زیادی از دست بدهد و دولتها را در پیشبرد سیاست خارجی ناچار به به کار بستن دیپلماسی نوینی بر اساس مفاهیم مزبور نماید و در چنین شرایطی معنای تاریخی دیپلماسی در خدمت سیاست خارجی و همچنین مفهوم سیاست خارجی سنتی تغییر یافته است.

۲-۳- تأثیر جهانی شدن بر عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی

در اتخاذ سیاست خارجی توسط کشورها عوامل متعددی دخیل می باشد که سیاست گذاران می بایستی با توجه به آنها خط و مشی سیاست خارجی کشورشان را تعیین نمایند. در وضعیت جهانی شدن این عناصر تا حدودی متحول و دگرگون شده اند که در این مبحث به صورت مختصر بدانها اشاره می شود.

۱-۲-۳- ساختار نظام بین الملل

ساختار نظام بین الملل بر هدفها و کنشهای سیاست خارجی تأثیر به سزایی دارد. هنگامی که اهمیت این عامل پی می بریم که ساختار نظام بین الملل دستخوش یک سلسله تغییرات و دگرگونیهای اساسی و بنیادی شود. وضعیت نظام بین الملل در فضای ایدئولوژیک جنگ سرد سبب می گردید تا کلیه الگوهای رفتاری در سطوح خرد و میانی و کلان براساس آن مورد ارزیابی و ائتلافهای بین المللی، اعلان آموزه های گوناگون سیاسی و نظامی شیوهی رأی دادن در سازمانهای بین المللی، اتخاذ راهبردهای مختلف در سیاست خارجی، اولویت در هدفهای ملی و تعیین دوست و دشمن در این چارچوب انجام می گردیدند.^(۲۶) در این عصر وضعیت ساده ای مشاهده می شد. حوزه های سیاستگذاری مشخص و از یکدیگر منفک بودند. نظام دوقطبی یعنی رقابت برای دستیابی به برتری نظامی و جنگ سرد یعنی رقابت برای کسب

برتری ایدئولوژیکی، چتر فراگیری بودند که به مجموعه روابط بین الملل در سطح جهانی شکل می داد. یعنی در عمل در حوزه ی مطالعه ی روابط بین الملل و سیاست خارجی وضعیت دوگانه ای وجود داشت.

پایان نظام بین الملل مبتنی بر جنگ سرد که با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ همراه گشت، سرآغاز گفتمانهای جدیدی درباره ی ماهیت روابط بین الملل در دوره ی نوین حیات بشری شد. اینکه دنیای بعد از جنگ چگونه تحلیلگران روابط بین الملل را در شناخت و درک تحولات جدید کمک کند، تبدیل به مباحث پیچیده، گسترده و بعضاً متناقض در بین اندیشمندان رشته روابط بین الملل گردید. در این بین گفتمان جهانی شدن جهت تحلیل وضعیت جدید نظام بین الملل روزبه روز بیشتر مطرح شد و به عنوان بحث تحلیلی در صدد عرضه ابزار فکری و مفهومی خاصی برای شناخت دنیای بعد از جنگ سرد شد. توضیح بیشتر آن که جهانی شدن بحثی چندبعدی بوده و سعی در ترسیم ابعاد گوناگون مباحث مربوط به روابط بین الملل دارد. یکی از عمده ترین ابعاد این فرآیند، شکل و ماهیتی است که از نظام بین المللی عرضه می کند و بر این باور است که محیط جدیدی در سطح جهانی به وجود آورده و همه اجزای نظام بین المللی متأثر از این محیط هستند.^(۲۷) آنچه مسلم است چنین وضعیت نوینی با دنیای قبل از آن شباهت ندارد.^(۲۸)

نسبت به ماهیت این تحول اندیشمندان مختلفی قلم زده‌اند. رالف دارندورف^۷ تحولات پس از سال ۱۹۸۹ را به همان اهمیت تغییر رهیافت در تحولات پس از سال ۱۹۴۵ قلمداد می‌کند و آن را نقطه‌ی عطف در زندگی سیاسی مستمر به حساب می‌آورد. «فوکویاما» نیز جهانی شدن را به معنی تفوق بدون چون و چرای لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی در برهه‌ای خاص از تاریخ پس از جنگ و همچنین تحول ایدئولوژیکی نسل بشری و عمومیت یافتن لیبرال دموکراسی غربی به عنوان شکل آخرین از حکومت بشری.^(۲۹) به لحاظ سیاسی در سطح بین‌المللی، مراکز چندگانه‌ی قدرت و تنوع بازیگران به وجود آمده است و اینک حتی افراد نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل دادن قواعد نظام بین‌المللی دارند.^(۳۰)

۳-۲-۲- قدرت ملی

یکی از مهم‌ترین تحولات نظام بین‌الملل در عصر جهانی شدن تغییر در ماهیت و توزیع قدرت است. کشورها بدون فهم چگونگی تغییر در ماهیت و توزیع قدرت قادر به حفظ و باز تولید قدرت ملی که یکی از الزامات سیاست خارجی مطلوب محسوب می‌شود نیستند زیرا قدرت به عنوان سازمان‌دهنده‌ی بحث پیرامون سیاست خارجی تلقی می‌شود.^(۳۱) تعریف قدرت مبتنی بر نگرشهایی که بر مبنای آن قدرت مطالعه می‌شود، به سه دسته قابل تقسیم هستند. نگرش از بالا به پایین، نگرش از پایین

است که مترادف با خشونت است. در عصر جهانی شدن، کاربرد و تعریف نگرش از بالا به پایین در خصوص قدرت کاهش پیدا کرده است و از کارایی کاهنده‌ای نیز برخوردار می‌شود. خشونت به عنوان عامل کنترل رفتار، کارکرد و مشروعیت خود را از دست می‌دهد و جای خود را به نظارت می‌دهد. در این صورت بیشتر شیوه‌های اثرگذاری بر افکار و رفتار انسانها مورد توجه قرار می‌گیرد. به طور کلی تحول و دگرگونی ژرفی نسبت به قدرت رخ داده است، اول اینکه قدرت از خشونت متمایز شده است و در مرحله دوم قدرت از چارچوب حقوقی و حاکمیتی رهایی پیدا کرده است. همچنین علاوه بر قدرت نظامی به عنوان تنها منبع قدرت در سالهای اخیر قدرت اقتصادی و پس از جنگ سرد قدرت اطلاعاتی - ارتباطی نقش به‌سزایی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی یافته است.^(۳۲)

7. Ralf Dahrendorf

۳-۲-۳- دولت ملی

بعد از بیش از سه قرن و نیم که مدل وستفالیایی دولت از مشروعیت خاصی برخوردار بود و به عنوان تنها واحد نظام بین‌المللی تلقی می‌گردید با فروپاشی نظام دوقطبی و رشد جهانی شدن، دولت‌ها آسیب‌پذیر، حاکمیت‌ها محدودتر، مرزها نفوذپذیرتر و اقتدار دولت‌ها با چالش‌های جدیدی روبه‌رو گردیده است. در این وضعیت، دولت از شکل سرزمینی و محدود شدن به یک موقعیت ژئوپلیتیکی خاص و ثابت خارج شده و بسیاری از الگوهای رفتاری (به‌ویژه اقتصادی)، دیگر تابع وضعیت سرزمین مشخص به لحاظ فیزیکی نمی‌باشد.^(۳۳) این وضعیت موجب می‌شود در وضعیت جهانی شدن روی مفهوم دولت از نو اندیشه کنیم زیرا هم‌اکنون تا حدی کارکرد و ماهیت دولت - ملت تغییر پیدا کرده است و روابط بین‌المللی جای خود را به روابط بینابینی داده و از جهان سیاست مرکزیت زدایی شده است.^(۳۴)

۳-۲-۴- حاکمیت ملی

فعالیت شرکت‌های چندملیتی مرزهای دولت ملی را درمی‌نوردد، تکنولوژی ارتباطی - اطلاعاتی جدید باعث گردیده فضا و زمان فشرده گردد و گردش اطلاعات از حوزه‌ی کنترل دولتی خارج گردد و به مرزهای ملی رسوخ نماید. در حوزه‌ی فرهنگ شاهد ظهور هویت‌های شکل گرفته است که به کم‌رنگ شدن مفهوم ملیت می‌انجامد، همچنین مسائل زیست محیطی و تلاش برای حل این مسائل مثال بارزی از تفکیک ناپذیری وجوه داخلی و خارجی در عصر جهانی شدن شده است. در عصر جهانی شدن نظام جهانگیر وستفالیای ماهیت تحلیلی خود را در مورد فهم پدیده‌های جهانی تا حدودی از دست داده است و پارادایم جدیدی در حال شکل‌گیری می‌باشد، گرچه هنوز نمی‌توان به عنوان یک پارادایم مسلط از آن نام برد. بنابراین دولت - ملت سرزمینی در عصر جهانی شدن با بحران روبه‌رو شده است.^(۳۶)

به نظر می‌رسد که به دنبال تحولات جدید و طرح پرسش‌های نو، دنیای جدید نیازمند مفهومی نو از زمان و مکان است. یا به تعبیر خاص‌تر مفهوم جدیدی از فضای سیاسی اجتماعی است. مفهومی که با محبوس و تحدید کردن سیاست در چارچوب دولت ملی سازگار نیست.^(۳۵) زیرا دولت ملی در حوزه‌های مختلف محبوس گردیده است در حوزه‌ی اقتصاد بین‌المللی شدن بازار و سرمایه به‌ویژه

جهانی شدن بیشترین تأثیر را به رکن حاکمیت از ارکان دولت ملی به عنوان اقتدار داخلی و استقلال خارجی داشته است به قول هیزلی «حاکمیت یعنی اندیشه‌ی وجود نوعی اقتدار سیاسی مطلق و نهایی در جامعه‌ی سیاسی که به جز آن، هیچ اقتدار مطلق و نهایی وجود نداشته باشد»، که به این معنی است از نظر داخلی، دولت قدرت برتر است و بر اتباع خود فرمان می‌راند و در بعد خارجی دولتها تابع هیچ

قدرت برتری نیستند.^(۳۷) فرآیند جهانی شدن موجب تحول در برداشت سنتی از حاکمیت شده است که این خود بر اثر فشار نیروهای گوناگونی است که از جهانی شدن ناشی شده است که دیوید هلد آنها را در چهار مجموعه گسترده تقسیم بندی نموده است. از نظر وی، مهم ترین چالشهای متوجه حاکمیت دولتها از اقتصاد جهانی ناشی می شود که موجب تسلط شرکتهای چندملیتی و بازارهای سرمایه جهانی شده است. عامل دیگر که حاکمیت دولتها را به چالش کشانده است، سازمانهای فراملی است، همچون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و سازمان ملل، و نیروی دیگر، حقوق بین الملل و قدرتهای مسلط می باشند.^(۳۸)

در وضعیت جهانی شدن، فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دامنه ای جهانی می یابد و موجب از بین رفتن تمایز بین حاکمیت داخلی و برابری حقوقی دولتها در سطح خارجی می شود که در تعریف سنتی از حاکمیت اهمیت به سزایی دارد و دیگر اینکه تحولات فناورانه در تکنولوژیهای ارتباطی - اطلاعاتی موجب جریان سیال افکار و سرمایه ها و به نوعی کالاها (اطلاعات به عنوان کالایی استراتژیک) خارج از حیطه ی کنترل دولتها شده است.^(۳۹) و همچنین جهانی شدن از حیث نظم دهی دوباره ی زمان و مکان، سرزمینی بودن روابط بین الملل سنتی را از هم می گسلد.^(۴۰) عده ای بر این عقیده اند که

جدید اقتدار است.^(۴۱)

۳-۲-۵- منافع ملی

«منافع ملی» یکی از کلیدی ترین دانش واژه های علوم سیاسی است که دربرگیرنده ی حیاتی ترین نیازهای یک دولت بوده و در واقع از جمله مؤلفه های مؤثر در رفتارشناسی دولتها به شمار می آید. «جیمز روزنا» بر این باور است که منافع ملی در دو عرصه سیاست سازی و تصمیم گیری قابلیت استفاده دارد. در حوزه ی اول منافع ملی شاخص اصلی در تبیین و ارزیابی سیاست خارجی در نظر گرفته می شود و در بُعد دوم، منافع ملی کارویژه توجیه سیاستها و خط مشیهای ملی و نقد راهبردهای دولتهای دیگر و موضع گیری

در برابر آنها را عهده دار خواهد بود.^(۴۳) را به عنوان یگانه مرجع ذی صلاح به تنها یکی از تصمیم گیرندگان فرو کاسته است. به عبارت روشن تر، منافع ملی از تعامل بین مؤلفه های فراملی، ملی و فروملی ترسیم می گردد.^(۴۴)

۱- در سطح داخلی
۲- در سطح منطقه ای
۳- در سطح بین المللی
در سطح بین المللی عوامل ذیل سبب می گردد منافع ملی دستخوش تحول گردد:

الف- تغییر ارزشهای جهانی
ب- تغییر ساختار نظام بین الملل
ج- تغییر رژیمهای فراملی
در عصر جهانی شدن ماهیت منافع ملی دچار دگرگونی شده است. به تعبیر «جوزف فرانکل» در کتاب «منافع ملی در آینده»، نیازها و منافع جامعه به گونه ای فزاینده خارج از صلاحیت و حیطه ی دولت ملی تأمین می شوند و شاکله ی پارادایمی دولت - ملت از درون تهی و قدرت آن از بالا به اثتلافها، رژیمها و نهادهای فراملی و از سمت پایین به مناطق و شبه حکومتهای غیرپاسخگو به شکل تراستها و سازمانهای غیرحکومتی منتقل می شود. در تفسیر محدود منافع ملی به این نکته اشاره دارد که دولت و حاکمیت آن باید حفظ شود، در چارچوب تفسیر موسع، همراهی با روندهای جهانی متضمن منافع ملی معرفی می گردد. در این میان همانند گذشته منافع ملی کشورها در حوزه ی جغرافیایی خاص تعریف نمی شود. پیچیدگی و پیوند مناسبات در گستره ی جهانی، شأن دولت

در تعیین و تأمین منافع ملی بازیگران دیگری به جز دولتها حضور دارند.
- منافع ملی با صبغه ی اقتصادی، به مثابه عالی ترین منافع واحدهای سیاسی مطرح خواهد شد.

- در عصر جهانی شدن، حصول به یک اجماع نظر پیرامون منافع ملی دشوارتر گشته است.

- علی رغم تحولات جهانگیر و گسترش دامنه ی منافع ملی، این واژه با بحرانهای

شالوده‌شکن مواجه نشده است.

۳-۲-۶- امنیت ملی

در اتخاذ سیاست خارجی، امنیت ملی یکی از مؤلفه‌های اصلی و بسیار تأثیرگذار محسوب می‌گردد و محیط بین‌المللی یکی از اصولی‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده‌ی امنیت ملی دولت - ملتها می‌باشند و در حقیقت تعامل متقابل بین سه محیط امنیتی، یعنی محیط داخلی، محیط منطقه‌ای و محیط بین‌المللی وضعیت تمایز امنیت یک دولت - ملت را تعیین می‌کنند.^(۴۶)

در نظام دوقطبی عنایت به محیط، بعد سخت‌افزاری را شامل می‌گردید. این درک سنتی از امنیت مانع فهم واقعیات امنیت ملی به شمار می‌آمد. بازتاب تحولات جهانی در گشودگی فضای جدید در اذهان برخی دولتمردان جلوه نمود. واقع‌بینی آنها نسبت به درجه پایین مشروعیت، انسجام در حال فرسایش، کاهش داخلی و عقیم‌ماندن پروسه ملت‌سازی، منجر به توجه فزاینده‌ای به بُعد دینامیک نرم‌افزاری امنیت ملی شده است. حفظ تمامیت و یک‌پارچگی ارضی کشورها، از دیرباز به عنوان یکی از شاخصهای پراهمیت امنیت کشورها مورد توجه بوده تا جایی که مصونیت مرزها از تعرض، در زمره اهداف اولیه دولتها تعریف می‌شد. اساساً یکی از دلایل و انگیزه‌های اصلی آغاز جنگها، مورد تهدید قرار گرفتن تمامیت ارضی واحدهای سیاسی بوده است. تا پیش از فروپاشی ابرقدرت شرق،

یک‌پارچگی ارضی تحت تأثیر هویت و وفاداریهای ملی امری قوام یافته بود. از جمله پیامدهای جهانی شدن در پرتو مؤلفه تراکم جهان، کوچک و مبدل به یک کل شدن جهان می‌باشد که این وضعیت تا حدی بُعد سرزمین دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد که چالشی برای امنیت ملی کشورهاست.^(۴۷)

در عصر جهانی شدن در مقایسه با گذشته محیط بازی بین‌المللی تفاوت پیدا کرده است. تحول در دانش و ارتباطات، این محیط را دگرگون کرده و مفهوم فضا با توجه به تحولی که در سرعت انتقال دانش، اطلاعات و تصویر به وجود آمده دگرگون شده است و محیط خاصی را به وجود آورده که باعث تحول در مفهوم بازیهای جهانی شده است. دیگر نمی‌توان صرفاً بر ابعاد سخت‌افزار قدرت متکی بود. اهمیت ابعاد نرم‌افزاری قدرت، بازی کلاسیک تعادل قوا را دستخوش تغییر کرده است، این عوامل سبب شده است تحولی در محیطهای امنیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آید و بازیگران و بازیهای جدیدی را به عرصه‌ی مناسبات امنیتی وارد کند و نقش سنتی بازیگران کلاسیک را دچار تحول نماید.^(۴۸)

در حالی که در گذشته نه چندان دور و حتی امروزه مقصود از امنیت همان امنیت ملی بوده، در عصر جهانی شدن امنیت جهانی جایگزین امنیت ملی می‌شود. منافع ملی جای خود را به منافع فراملی داده است. اقدام یک‌جانبه به

اقدام چندجانبه مبدل شده است. امنیت مفهوم

وسیع تری یافته است و مفاهیمی مانند محیط

زیست، دموکراسی، امنیت اقتصادی، استقلال

جامعه‌ی مدنی و... محورهای بنیادین امنیت را

تشکیل می‌دهند. از طرف دیگر در رابطه‌ی سه

جانبه‌ای که بین امنیت، تهدید و خشونت وجود

دارد، وضعیت بسیار پیچیده‌ای ایجاد شده

است. مفاهیم تغییر پیدا کرده‌اند. دولت به

عنوان موضوع امنیت رفته رفته جای خود را به

امنیت واحدهایی مانند قوم، ملیت، فرد، نظامهای

ارتباطاتی، نظامهای اجتماعی، اعتقادات یا

نظامهای سیاسی می‌دهد. ماهیت و منشاء تهدید

دیگر صرفاً نظامی نیست، تهدید حالت نرم‌افزاری

پیدا می‌کند. تهدید هم‌زمان درون مرزی و

برون مرزی است و به‌طور فزاینده‌ای ابعاد

اجتماعی، فرهنگی و ارتباطاتی پیدا می‌کند.^(۴۹)

اما باید متذکر شد که تحول در محیط امنیت

بین‌المللی، همراه با حفظ تداوم در محیط

کلاسیک امنیت بین‌المللی بوده و همه آنچه

بوده از بین نرفته است.^(۵۰)

۳- مؤلفه‌های نوین جهانی و سیاست‌گذاری

خارجی

در عصر جهانی شدن مؤلفه‌های جدیدی پدیدار

شده‌اند که بر محیط سیاست خارجی تأثیرگذار

هستند. در این تحقیق چگونگی تأثیر سه مؤلفه

شاخص جهانی تأثیرگذار یعنی اقتصاد،

اطلاعات - ارتباطات و هنجارهای جهانی

حقوق بشر بررسی می‌گردد.

۱-۳- اقتصاد جهانی

در تدوین و اجرای سیاست خارجی توسط

کشورها، اقتصاد به عنوان یک عامل تأثیرگذار

مطرح بوده است که حوزه اطلاق آن در سطح

داخلی بوده و توان اقتصادی آن کشور بود که

در پیشبرد سیاست خارجی تأثیرگذار بود. در

عصر حاضر عوامل اقتصادی گستره‌ای جهانی

یافته‌اند به گونه‌ای که از آن به جهانی شدن

اقتصاد یاد می‌شود که از این طریق فرآیند توزیع

و تولید کالا و خدمات در سطح جهانی و بدون

توجه ویژه به مرزهای جغرافیایی - سیاسی

انجام می‌گیرد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت

جهانی شدن اقتصاد به معنای وابستگی شدید

اقتصاد داخلی و خارجی کشورهای گوناگون

به یکدیگر، کاهش قابل توجه موانع گمرکی در

تجارت بین‌المللی، گستردگی نقل و انتقالات

مالی بین کشورها، دسترسی هم‌زمان به اطلاعات

توسط تکنولوژی، برداشته شدن مرزها در

مناطق مختلف جغرافیایی جهت ایجاد بازار

مشترک، تولید بیشتر، تحرک نیروی کار و

یکسان‌سازی قوانین مختلف در کلیه سطوح

می‌باشد.^(۵۱) عناصر اصلی آن عبارتند از:

جهانی شدن تجارت، جهانی شدن تولید، رشد

سرمایه‌گذاری خارجی و جهانی شدن فن‌آوری.

در این وضعیت حجم عمده‌ای از

مؤلفه‌های قدرت در سطح بین‌المللی و ملی در

چارچوب اقتصادی ظاهر می‌گردد و عوامل تأثیرگذار بر تعامل دولت و نظام جهانی عمدتاً متأثر از ابعاد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و تولید در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌باشند. در عرصه‌ی جهانی شدن، گسترش وابستگی متقابل پیچیده نشانگر تغییر ماهیت سیاست جهانی است. به این معنا که جایگاه و قدرت دولتها به عنوان اصلی‌ترین عنصر تحلیل در سیاست خارجی تغییر کرده است. با ظهور دهکده‌ی جهانی، گسترش تبادلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بازیگران غیردولتی و غیررسمی همچون شرکتهای فراملی و چندملیتی، جنبشهای اجتماعی فراملی و سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی و بالاخره با گسترش نظام اقتصاد سیاسی جهانی، دولت به عنوان اصلی‌ترین بازیگر با محدودیتهای بسیار گسترده و جدی روبه‌رو شده است و جایگاه و قدرت بلامنازع خود را در این زمینه با دیگر بازیگران ملی و بین‌المللی تقسیم می‌کند.^(۵۲)

در دوران جهانی شدن اقتصاد و حاکمیت ساختار اقتصاد جهانی بر روابط تمامی عناصر نظام جهانی به ویژه دولتهای ملی، تأثیرگذاری و اهمیت آن بیش از همیشه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، به طوری که امروزه تقریباً هیچ‌یک از تصمیمات دولتها، چه تصمیمات اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی و چه تصمیمات اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی خارج از دایره تأثیرپذیری از اصل وابستگی متقابل در

نظام اقتصاد جهان تصور نمی‌گردد.^(۵۳) آنچه سیاست خارجی کشورها را مورد چالش قرار داده است و آنها را مجبور به بازتعریف مؤلفه‌های نظام بین‌الملل در اتخاذ سیاست خارجی می‌کند، وضعیتی است که اقتصاد سیاسی بین‌المللی بر آنها تحمیل می‌کند. حقیقت این است که نظام کشور محوری به شدت تحت الشعاع اقتصاد جهانی مبتنی بر اقتصاد بازار جهانی به وجود آمده است که این خود مشکل اصلی «اقتصاد بین‌الملل» برای کشورها است. در مدل پیشین از اقتصاد بین‌المللی، فعالیتهای اقتصادی بین‌المللی در محدوده مرزهای سیاسی-ملی کشورها تعریف می‌کردند و اقتصاد بین‌الملل مابین اقتصادهای ملی در جریان است و اقتصادهای ملی با مرزبندیهای فیزیکی قابل تشخیص است. در این مدل «کشور» به عنوان یک نظام واحد برای کنترل و اصلاح یک اقتصاد بین‌المللی شده و کسب منافع حاصل از این پدیده، از قابلیت کافی برخوردار است. اما در میان تجار، سیاسیون و دانشگاهیان، کسانی ادعا می‌کنند که دیگر یک «اقتصاد بین‌المللی» قابل فهم و ساده مبتنی بر روابط جداگانه تجاری و سرمایه‌گذاری میان اقتصادهای ملی (تحت کنترل حکومتهای محلی) نمی‌تواند وضعیت جدید را تحلیل کند. به عقیده آنان آنچه امروز وجود دارد روند پیچیده‌تری است که در نتیجه آن «این مدل ساده از اقتصاد بین‌الملل» باید تغییر پذیرد و

گسترده شود و یا به نفع ایجاد یک «اقتصاد سیاسی جهانی» از دور خارج گردد.^(۵۴)

به موازات جابه‌جایی اقتصاد جهانی به جای نظام اقتصاد بین‌الملل قدیم، توانایی کشورها برای دستیابی به اهدافشان با چالش مواجه می‌شود و حتی با گسترش نظام جدید ممکن است این توانایی به شدت کاهش یابد. در اینجا است که تأثیر اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها آشکار می‌شود و کشورها را ناگزیر می‌کند در اتخاذ سیاست‌گذاری خارجی به مبانی و اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی بین‌المللی توجه نموده و برای ایفای نقش در وضعیت جدید این اصول را مد نظر قرار دهند. وگرنه نظارت دموکراتیک یا مسئولیت‌پذیری دولتها نسبت به اهداف ملی و ارتباطات بین‌المللیشان آسیب می‌بیند و حتی کمتر از حداقل حاکمیتی می‌شود که امروزه دولتها بر این امور دارند.^(۵۵)

در حال حاضر نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و همچنین گروه هشت کشور صنعتی، نقش قابل توجهی در مدیریت فرآیندهای اقتصاد جهان بر عهده گرفته‌اند. در چنین شرایطی ارتباط با سازمانهای فوق و جلب حمایت آنها از اهمیت خاصی برای دولتها به ویژه دولتهای در حال توسعه برخوردار است.^(۵۶) بنابراین دولتها می‌بایستی سیاست خارجی خویش را در جهت سازگاری با برنامه‌های این سازمانها

بنا نهند. چنان که تأثیر برنامه‌های اقتصادی و ارائه چشم‌اندازی مطلوب از اوضاع اقتصادی کشورها از سوی سازمانهای فوق در ارتقاء جایگاه کشورها در اقتصاد جهانی و در نتیجه کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی بسیار مؤثر است. از این رو در جهت موفقیت در اقتصاد جهانی می‌بایستی دیپلماسی اقتصادی مناسبی از سوی دولتها در پیش گرفته شود. اولاً، ملاحظات اقتصادی و ملاحظات سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیک، در جهت تأمین منافع ملی تقدم یابد. ثانیاً، به درک و پذیرش تحولات اقتصاد جهانی و برنامه‌ریزی در جهت سازگاری پردازد. ثالثاً، از ابزارها و تواناییهای اقتصادی موجود در تعاملات دو جانبه و چند جانبه بهره‌گیری نماید. رابعاً، با واحدهای اقتصادی و مالی بین‌المللی ارتباط برقرار نماید و از قدرت آنها در چانه‌زنیهای بین‌المللی بهره‌گیری نماید. بنابراین در شرایط جهانی شدن اقتصاد، دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزاری در جهت بهره‌گیری از فرصتها و کاهش آسیب‌پذیریها از اهمیت قابل توجهی برخوردار شده است.

۲-۳-۲- ارتباطات - اطلاعات

انقلاب سوم تکنولوژیک در پایان قرن بیستم در حوزه‌ی ارتباطات و اطلاعات تحولات اساسی به همراه آورده است. تکنولوژیهای جدید ارتباطی - اطلاعاتی کمیت و کیفیت اطلاعات قابل دسترس در سطح جهان را به شیوه‌ای

انقلابی و بی سابقه دگرگون ساخته است. انقلابی و بی سابقه دگرگون ساخته است. تکنولوژی ماهواره‌ای موجب ظهور رسانه‌های الکترونیکی در سطح جهانی شده است. در نتیجه فاصله مکانی و جغرافیایی خود را از دست می‌دهد و حوزه مشترکی در سطح جهان پدیدار می‌شود.^(۵۷) در واقع توسعه ارتباطات بستری را فراهم آورده است که در آن پدیده‌های مختلف برد جهانی می‌یابند. بهره‌مندی پدیده‌های مختلف از فن‌آوری ارتباطات این امکان را فراهم می‌کند که در عرصه‌ی جهانی خود را عرضه کنند و یا حتی بر جهانیان تحمیل کنند. در عصر جهانی شدن به واسطه پیشرفتهای فنی و ارتباطات فرصتها برای تعامل افزایش یافته است. کالاها و اندیشه‌ها بیشتر، سریع‌تر و با هزینه کمتر مبادله می‌شود. پیوندهای فراملی نه تنها روابط نخبگان حکومتی را افزایش می‌دهد بلکه ارتباط بین جوامع را نیز در سطوح چندگانه فراهم می‌کند. این شرایط فعالیت سازمانهای غیرحکومتی و شرکتهای چندملیتی را تسهیل می‌کند. از سوی دیگر تکنولوژی، توانمندیهای مردم را برای ارتباطات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گسترش می‌دهد. حجم و شدت ارتباطات، شبکه‌های به هم فشرده را بین دولتها و نهادهای بین‌المللی، جوامع سازمانهای غیردولتی و شرکتهای چندملیتی به وجود می‌آورد، این شبکه‌ها به ایجاد یک سیستم جهانی منجر می‌شود و این نظام محدودیتهای سیستمی برای فعالیتهای بازیگران

مزبور ایجاد می‌کند و خودمختاری آنها را کاهش می‌دهد.^(۵۸)

انقلاب اطلاعاتی - ارتباطی سبب نوعی تغییر در قوانین و قواعد بازی در سطح روابط بین‌الملل گردیده است و برتری دولت - ملت را مورد چالش قرار داده است. انقلاب اطلاعاتی ارکان سنتی قدرت ملی، یعنی قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و بدین ترتیب سهم هر یک از دولت - ملتها را در روابط بین‌الملل دستخوش تغییر و تحول ساخته است.^(۵۹) بنابر دیدگاه رابرت کوهن و جوزف نای، انقلاب اطلاعاتی به عنوان پدیده‌ای ملموس، فراگیر و اثرگذار، تأثیر مهمی بر منابع قدرت می‌گذارد و در قرن ۲۱ احتمالاً تکنولوژی اطلاعاتی مهم‌ترین منبع قدرت شناخته خواهد شد.^(۶۰) که سبب بروز یک تحول عمده در ساختار قدرت گردیده است. انقلاب ارتباطی - اطلاعاتی علاوه بر تأثیر بر ارکان و منابع قدرت سبب بروز یک تحول عمده نیز در ساختار قدرت شده است. ارکان سه‌گانه انقلاب صنعتی را که مشتمل بر حاکمیت ملی، اقتصادی ملی و قدرت نظامی و استراتژیک بود را تغییر داده و قدرت فردی انسان را بیش از گذشته افزایش داده است. همچنین در عصر انقلاب اطلاعاتی - ارتباطی، دسترسی به قدرت تکنولوژی اطلاعاتی اصلی‌ترین ابزار برخورداری از قدرت نرم و آرام یا قدرت معنوی در مقابل قدرت سخت و خشن یا قدرت

مادی خواهد بود.^(۶۱) تحول در نظام بین‌الملل و مفهوم قدرت موجب تحول در سیاست خارجی نیز شده است. در گذشته «سیاست واقعی» و تمرکز بر روی منافع ملی، اصلی‌ترین و مهم‌ترین رهیافت مناسب در سیاست خارجی قلمداد می‌گردید. در این دوران و با تکیه بر «سیاست واقعی» منافع ملی دنبال شده و بدون آسوده شدن و تحت تأثیر احساسات واقع شدن، موجب حفظ تعادل و توازن قدرت و منافع ملی تأمین می‌گردد. امروزه و خصوصاً در دوران جهانی شدن و عصر انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی و وابستگی اقتصادی، صحنه جهانی به طور بی‌سابقه‌ای مملو از حجم فزاینده‌ای از بازیگران گوناگونی گردیده است که اغلب کمابیش در سطوح گوناگون، قدرت تحت تأثیر قرارداد منافع سایر کشورها را دارا هستند.^(۶۲) امروزه این گونه تحولات و نیز ظهور تفاوتها و تمایزات مابین جامعه صنعتی و جامعه شبکه‌ای متکی بر اطلاعات، ضرورت درک و فهم بهتر و دقیق‌تر از این وضعیت را برای متخصصان و کارشناسان سیاست خارجی ایجاد کرده است.^(۶۳) تحولات بین‌المللی ناشی از انقلاب اطلاعات و ارتباطات، موجب شده است رسانه‌های جمعی بتوانند به عنوان بازیگر غیردولتی، دوشادوش حکومتها نقش به‌سزایی در زمینه‌های ارتباطی، اطلاع‌رسانی، تبادل افکار، تصاویر و اطلاعات، هنجارسازی، تبلیغات، بسترسازی، آموزش

دهی، هدایت الگوهای رفتاری و جهت‌دهی به افکار عمومی داخلی و بین‌المللی ایفاء کنند و از این رهگذر بر سیاست خارجی کشورها تأثیر گذارند.^(۶۴) مهم‌ترین نقشی که رسانه‌ها در یک فرآیند سیاسی ایفاء می‌کند، همچون پل ارتباطی جهت اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی سیاستگذاران و جامعه است. رسانه‌های بین‌المللی ابتدا از طریق تأثیر بر افکار عمومی و سپس از این طریق فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. رسانه‌ها از رهگذر انتقال افکار عمومی به دستگاه تصمیم‌گیری، نوعی انبساط سیستمی و انعطاف در ساختار تصمیم‌گیری ایجاد کنند و سیاست خارجی چندبعدی، همه‌جانبه‌نگر و چندبخشی را در جهان چند مرکزی کنونی به منصفه ظهور می‌رسانند و با جایگزین‌سازی فرآیند افقی ارتباطات به جای فرآیند عمودی آن، در شکل‌گیری الگوی تعامل و دوسویه اطلاعات و بروز شبکه‌های ارتباطی فراملی مؤثر واقع شوند. رسانه‌ها همچنین می‌توانند چندین عملکرد عمده در فرآیند سیاست خارجی داشته باشند. رسانه‌ها قادرند که شرایط را تعریف کنند، به یک رویداد و شخصیت مشروعیت عطا کنند (برجسته‌سازی)، به مثابه سازمان‌دهنده سیاستها^۸ عمل کنند، موضوعات را شفاف یا مخدوش نمایش دهند و

سیاستهای حکومتی در موضوع سیاست خارجی را شتاب دهند یا کند سازند. رسانه‌ها همچنین می‌توانند خواسته یا ناخواسته ابزار تبلیغات سیاسی در شکل دهی و پیاده‌سازی سیاست خارجی باشند. رسانه‌ها مجراهایی برای مبادلات رسمی، بنگاههایی برای بازیگران و منابع ارزشمند اطلاعات برای حکومتها هستند. (۶۵)

۳-۳- جهانی شدن هنجارهای حقوق بشر

روزگاری حکومتها با حقوق بشر به عنوان موضوعی در صلاحیت (خاص) خود برخورد می‌کردند و انتقادات مربوط به اقداماتشان را با این ادعا که حقوق بشر بخشی رسمی و تثبیت شده حقوق بین‌الملل با یک ساختار سازمانی -

از جمله تعاریف اساسی از حقوق بشر و ساز و کارهای مربوط به اجرای حقوق بشر - کاربرد جهانی است، زیر سوال می‌بردند. در حال حاضر هر دولتی دست کم به یک معاهده که متضمن تعهدات حقوقی ناظر بر حمایت از حقوق بشر است، پیوسته و آن را پذیرفته است. هم‌اکنون حقوق بشر به عنوان «حقوق» در گفتمان جامعه بین‌المللی قرار دارد. مسائل حقوق بشر در سراسر جهان در تعاملات فرهنگی و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطرح شده است. حداقل دولتها به طور کلی تأیید می‌کنند که ارتقاء و حمایت از کل حقوق بشر از زمره نگرانیها و مسائل مورد علاقه مشروع جامعه بین‌الملل است. (۶۷)

حقوق بشر اینک شرایط امیدبخشی برای جستجو و توسعه یک نظریه از هنجارها و

نقش دیگری که رسانه‌ها در فرآیند سیاست خارجی در عصر حاضر ایفا می‌کنند نقش آنها در روند دیپلماسی می‌باشد. وارد شدن جریان نوین اطلاعاتی در عرصه دیپلماسی و رشد استفاده از ابزارها و فن‌آوریهای نوین ارتباطی در سیاست خارجی باعث شده است شیوه‌ای جدید از دیپلماسی موسوم به دیپلماسی عمومی^۹ بروز کند که به افکار عمومی توجه عمده‌ای نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، رسانه‌ها با شفاف‌سازی اطلاعات و افزایش ورودیهای متنوع به درون دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی، نوعی دیپلماسی باز^{۱۰} را تقویت می‌کنند. در واقع انقلاب اطلاعات و جهانی شدن عرصه ارتباطات، دیپلماسی رسانه را اصلی‌ترین جزء مکمل سیاست خارجی کرده است. چرا که مرزهای ملی دیگر مانعی برای ارسال پیامهای بین‌المللی به حساب نمی‌آید. تقویت روابط فراملی بر اثر گسترش نوعی پیوند و تعامل بین مردم، حکومتها و سازمانهای بین‌المللی غیرحکومتی بروزمی‌کند

9. Public Diplomacy

10. Open Diplomacy

11. Triple Track Diplomacy

روابط در سطح بین‌الملل را فراهم کرده است. تحقیق در مباحث حقوق بشر تصدیقاتی را برای پاسخ دادن به سؤالات فوق، فراهم کرده است. دانشمندان علوم سیاسی به یک تعریف مفهومی از هنجارها به «عنوان استانداردهای رفتار مقتضی و مناسب برای بازیگران با هویت مشخص رسیده‌اند.» تعدادی از هنجارهای حقوق بین‌الملل بشر، بیان شده در اعلامیه حقوق بشر، در طول دوره ظهور هنجارها ترقی یافته‌اند و از سال ۱۹۷۰ به بعد ما در یک فرآیند شکوفایی هنجارهای حقوق بشر شرکت داشته‌ایم. تأیید این ادعا نه تنها در رفتار کشورهای که پیمانهای حقوق بشر را به رسمیت شناخته‌اند پیداست، بلکه همچنین در کشورهایی که دولتهایشان هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر را در سیاست خارجی و حقوقی داخلی خود گنجانده‌اند نیز دیده می‌شود.^(۶۸) ظهور حقوق بشر تنها پیروزی عقاید بر منافع سیاست خارجی کشورها نبوده است در عوض این امر قدرت عقاید و نظریات را بر دوباره شکل‌دهی فهم منافع ملی، بیان کرده است. تدابیری که در مورد حقوق بشر اخیراً از سوی دولتها اتخاذ شده نشان‌دهنده یک تغییر اساسی در درک درازمدت منافع ملی است زیرا که اعمال حقوق بشر در داخل یک کشور بر سیاست خارجی آن کشور تأثیر می‌گذارد و منافع ملی این کشور به خطر خواهد افتاد.^(۶۹)

فرجام

گسترش فرآیندهای جهانی نشانگر تغییر ماهیت در نظام بین‌المللی است. به این معنا که جایگاه و قدرت دولتها به عنوان اصلی‌ترین عنصر تحلیل در نظام بین‌المللی به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی تغییر کرده است. با ظهور بسیاری از کشورها به ویژه قدرتهای بزرگ

دهکده‌ی جهانی، تبادلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بازیگران غیردولتی و غیرسرزمینی همچون شرکتهای فراملی و چندملیتی، جنبشهای اجتماعی فراملی (نظیر رژیم حقوق بشر) و سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی و بالاخره با گسترش نظام اقتصاد جهان و ظهور انقلاب ارتباطاتی - اطلاعاتی، دولت به عنوان اصلی‌ترین بازیگر تأثیرگذار در تدوین و اجرای سیاست خارجی و اصلی‌ترین حاکم بر سیاست جهانی با محدودیتهای بسیار گسترده و جدی روبه‌رو شده است و جایگاه و قدرت بلامنازع خود را در این زمینه با دیگر بازیگران ملی و بین‌المللی تقسیم می‌کند.

انقلاب اطلاعاتی - ارتباطاتی هم سبب نوعی تغییر در قوانین و قواعد بازی در سطح روابط بین‌المللی گردیده است و زمینه‌های مساعد جهت تغییر شکل سازمان اولیه و بنیادین سیستم بین‌الملل که در آنها تنها دولت - ملتها تصمیم‌گیرندگان سنتی قدرت ملی، یعنی قدرت اقتصادی، قدرت نظامی و قدرت سیاسی را فراهم آورده است. گسترش تکنولوژیهای اطلاعاتی و حجم انبوه به کارگیری آنها تأثیر عوامل و فشارهای بین‌المللی را بر روند تصمیم‌گیری و تحولات سیاست خارجی کشورها را موجب شده است. هم‌اکنون قوانین حقوق بشر به عنوان عرف بین‌المللی و نهایتاً یک اصل آمره در حقوق بین‌الملل به شمار می‌روند. این امر موجب می‌شود که دیگر این عوامل سبب شده است تا مفهوم سنتی سیاست خارجی دچار تحول شود و به طبع آن دیپلماسی نیز که شیوه دستیابی به اهداف سیاست خارجی می‌باشد از شکل سنتی خود خارج شده و اصطلاحاتی چون، «دیپلماسی اقتصادی»، «دیپلماسی رسانه‌ای»، «دیپلماسی عمومی» رایج شود. همچنین در عصر جهانی شدن مؤلفه‌هایی همچون نظام بین‌الملل، حاکمیت ملی، منافع ملی و امنیت ملی متحول شده‌اند و متغیرهای نوینی مانند اقتصاد جهانی، تکنولوژیهای ارتباطی - اطلاعاتی و جنبش در رژیم جهانی حقوق بشر پدیدار شده‌اند که تأثیر بسیار زیادی بر کشورها در اتخاذ سیاست خارجی خود می‌گذارند. تعمیق و گسترش

۹. رونالد رابرتسون، پیشین، ص ۶۸-۶۶.
۱۰. جیمز روزنا، «پیچیدگیها و تناقضهای جهانی شدن»، ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۲۴.
۱۱. همان، ص ۱۰۲۲.
۱۲. محمود سریع القلم، عقل و توسعه یافتگی، (تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۲)، ص ۲۰۶.
۱۳. جان ویک لین، مبانی دیپلماسی، ترجمه عبدالعلی قوام (تهران: نشر قوس، ۱۳۶۹)، ص ص ۱۵۰-۱۴۹.
۱۴. مهدی فاخری، «جهانی شدن و سیاست خارجی با تأکید بر ج.ا.ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۶۳.
۱۵. احمد بخشایشی اردستانی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: آوای نور، ۱۳۷۵)، ص ۳۴.
۱۶. محمدحسین خوشوقت، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵)، ص ۱۴۶.
- Fourt Edition. (losanjles, 98), p.6.
The International Relations Dictionary,
 17. Jack c. Plano and Roy Olton,

۱۸. عباس ملکی، «فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران»، مجله راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص.
۱۹. داریوش اخوان زنجانی، پیشین، ص ص ۱۲۹-۱۲۷.
۲۰. حسین پوراحمدی، «اقتصاد سیاسی تعامل دولت و نظام جهانی در تدوین سیاست خارجی: ضرورت پژوهشهای نوین در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، ش ۲، تابستان ۱۳۸۲، ص ص ۱۰۵۴-۱۰۵۳.
۲۱. داریوش اخوان زنجانی، پیشین، ص ۱۶۵-۱۵۹.
۲۲. همان.
۲۳. همان.
۲۴. آثار جهانی شدن بر گزینه استراتژیک ایران، میزگرد، مجله راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۸.
۲۵. همان.
۲۶. عبدالعلی قوام، «بحران معنا در عصر جهانی شدن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، ش ۲، تابستان ۱۳۷۱، ص ۶۳۶.
۲۷. سیدمحمدکاظم سجادیپور، سیاست خارجی ایران، چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱)، ص ۱۹-۲۰.
۲۸. عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۳۳۷-۳۳۶.
۲۹. سیدحسین سیف‌زاده، «کند و کاوی در جلوه‌های سیاسی جهانی شدن و نسبت آن با مبانی استراتژیک سیاست خارجی»،

رعایت مسائل حقوق بشر فراتر از قلمرو حاکمیت داخلی کشورها قرار گیرد. زیرا حقوق بشر از یک جایگاه درجه دوم به جایگاه درجه اول در سیاست ارتقاء یافته است. در عصر جهانی شدن، دولتها به نحو فزاینده‌ای به علت مجموعه‌ای از عوامل خارجی و داخلی، تحت فشار قرار می‌گیرند و وادار به پاسخگویی نسبت به اقداماتشان در زمینه حقوق بشر نزد جامعه بین‌المللی می‌شوند. این موضوع، آزادی عملشان را محدود کرده و موجب می‌شود که در بسیاری موارد، جهت پیشبرد سیاست خارجی‌شان، پایبندی خود را به موازین حقوق بشری در نزد جامعه بین‌المللی آشکار نمایند.

پانوشتها

۱. عبدالعلی قوام، «بحران معنا در عصر جهانی شدن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۶۳۵.
۲. الوین تافلر و هایدی تافلر، به سوی جهانی جدید: سیاست در موج سوم، ترجمه محمدرضا جعفری، (تهران: نشر سیمرغ، ۱۳۷۴)، ص ۳۱.
۳. فردین قریشی، «جهانی شدن، تحریر و ارزیابی تفاسیر مختلف»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۳۷۹.
۴. همان، ص ۲۱.
۵. همان.
۶. رونالد رابرتسون، جهانی شدن تنوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، (تهران: نشر ثالث با همکاری مرکز گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۰)، ص ۳۲.
۷. ری کیلی و فیل مارفیلد، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورایی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰)، ص ۲۷.
۸. فردین قریشی، پیشین، ص ۳۹۴.

51. URL: <http://www.imim bu.com>.

۵۲. حسین پوراحمدی، پیشین، صص ۱۰۶۲-۱۰۶۰.
 ۵۳. همان، صص ۱۰۶۲.
 ۵۴. راجرز توز، اقتصاد سیاسی بین الملل در عصر جهان گرایی، ترجمه سیدحسین نجم، (تهران: ناشر دوره عالی جنگ، ۱۳۷۹)، صص ۴۷-۴۵.
 ۵۵. همان، صص ۵۰-۴۷.
 ۵۶. معاونت سیاست خارجی مؤسسه تحقیقات استراتژیک، پیشین، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۱۶.
 ۵۷. جواد سوری، «جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات»، روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۱/۱۹، صص ۶.

58. Anthony Mc/ Grew (ed) "Transformation of Democracy Globalization and Traditional Democracy" (Cambridge: Polity Press, 1997), p 7.

۵۹. حسین پوراحمدی، پیشین، صص ۴۸.
 60. Robert O. Keohane. and Joseph S.Nye, "Power and Interdependency in the Information Age", **Foreign Affairs**, (september/October), 1998, pp 81-95.
 61. *Ibid*, pp 81.
 62. Peter Willets, "Transnational Actors and International Organizations in Global Politics" In John Baylis And Stev Smith. *op.cit.*, pp 284-310.

۶۳. پوراحمدی، پیشین، صص ۷۳.
 ۶۴. محمدرضا بخت ور، «مطبوعات و سیاست خارجی»، روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۲/۱۱.
 ۶۵. علی اصغر محکی، «رسانه های جهان گستر و روابط بین الملل، نگاهی به جهانی شدن و نقش رسانه های مدرن در عرصه سیاست خارجی»، فصلنامه پژوهش و سنجش، بهار ۱۳۸۰، صص ۲۰۳.
 ۶۶. محمدرضا دهشیری، «رسانه ها و سیاست در عصر جهانی شدن»، روزنامه جام جم، ۸/۴/۱۶.
 ۶۷. روبرت مک کرکوندال و ریچارد فربرادر، «حقوق بشر و پدیده جهانی شدن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱، صص ۳۱.
 ۶۸. کاترین سایکینگ، «سیاستهای فراملی، نظریه روابط بین الملل و حقوق بشر»، ترجمه ذبیح الله مهری پور، روزنامه کار و کارگر، ۷۷/۹۷ (نماینه، صص ۲).
 ۶۹. همان، (نماینه، صص ۱).
 ۷۰. همان، (نماینه، صص ۲).

- مجله راهبرد، شماره بیستم، تابستان ۱۳۸۰، صص ۲۱۶.
 ۳۰. فرهنگ رجایی، «نظریه روابط بین الملل در دنیای جهانی شده»، ترجمه پیروز ایزدی، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۳۷۲.
 ۳۱. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، روندها و بازتابها»، فصلنامه خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱، صص ۵.
 ۳۲. همان، صص ۶.
 ۳۳. عبدالعلی قوام، پیشین، صص ۶۳۸.
 ۳۴. هادی سمتی، «جهانی شدن روابط بین الملل معمای سیاست در عصر پسامدرن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، پاییز ۱۳۷۹، صص ۶۵۰.
 ۳۵. باری آکسفورد، پیشین، صص ۱۸۱-۱۸۰.
 ۳۶. مارک ویلیامز، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: بر جهانی شدن حاکمیت دولت»، ترجمه اسماعیل مردانی گوی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، صص ۱۳۴.
 ۳۷. همان، صص ۱۳۵.

38. "Globalization and The Sovereignty of the Nation State", URL: <http://www.dtoo.freeserve.com>.39. Stephen Kasner, "Globalization and Sovereignty", (ed), **State and Sovereignty in the Global Economy**, (London: Rutledge, 1999), p.35.

۴۰. مارک ویلیامز، پیشین، صص ۱۳۷-۱۳۶.
 ۴۱. عبدالعلی قوام، پیشین، صص ۶۴۰.
 ۴۲. باری آکسفورد، پیشین، صص ۲۰۵ و ۱۹۳.
 ۴۳. محمود عسگری، «منافع ملی در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار و تابستان ۱۳۸۰، صص ۹۷-۹۶.
 ۴۴. همان، صص ۱۱۳-۱۰۵.
 ۴۵. همان.
 ۴۶. محمدکاظم سجادیپور، پیشین، صص ۲۱-۲۰.
 ۴۷. محمود عسگری، «مفهوم نوین امنیت در عصر جهانی شدن»، مجله راهبرد، شماره بیست و چهارم، ش ۲، تابستان ۱۳۸۱، صص ۱۹۵.
 ۴۸. اصغر افتخاری، نا امنی جهانی، بررسی چهره دوم جهانی شدن، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰)، صص ۱۶-۱۵.
 ۴۹. داریوش اخوان زنجانی، پیشین، صص ۱۰۸-۱۰۷.
 ۵۰. اصغر افتخاری، پیشین، صص ۱۶.